

خاطرات محمد بهشتی، روایتی از ۵۸ دهه تحول در محدوده اکبرآباد است

ما سه نفر، یک محله را روشن کردیم



ایستگاه اول

حسین برادران فرا هشتاد سالی از عمرش گذشته است و حالاکه دیگر توان کارهای سخت و طولانی را ندارد. فرصتی شده است تا با ما خاطرات سال‌های خوش گذشته را مرور کند. محمد بهشتی، ساکن قدیمی محدوده اکبرآباد. در این زمان طولانی شاهد تحولات زیادی در این نقطه از شهر بوده و خودش هم نقش فعالی در رقم خوردن پیشرفت‌های اکبرآباد داشته است. او از بزرگان محله است و مورد احترام کوچک و بزرگ. با او در محدوده اکبرآباد محله کلاته برفی قدم می‌زنیم تا خاطراتش را مرور کنیم.



این دو چرخه قدیمی، رفیق من در راه مشهد و اکبرآباد بود. روی دو چرخه ترک بزرگی نصب کرده بودم و دو دبه شیر روی آن می‌گذاشتم. شیرها را به لبنیاتی چهارراه خواجه ربیع می‌دادم و بعد به بازار می‌رفتم و اجناس مغازه را می‌خریدم و روی ترک دو چرخه می‌گذاشتم. این دو چرخه را به دلیل همین خاطره‌ها و رفاقت نگه داشته‌ام.

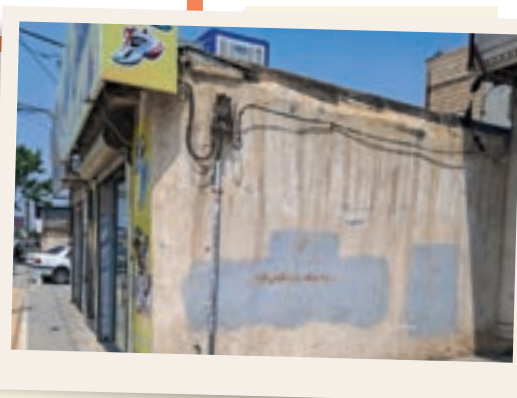
ایستگاه دوم

من اولین بقالی اکبرآباد را در توس ۱۹۹ راه انداختم. مغازه کوچکی بود و امیداهالی و رهگذران برای خرید قند و چای و برنج و نفت به آن بود. از این جایی که الان بولوار توس است، راه خاکی باریکی می‌گذشت که به جاده قوچان می‌رسید. به همین دلیل در شب‌های سرد زمستان، مغازه‌ام بارها پناه رهگذران شده بود.



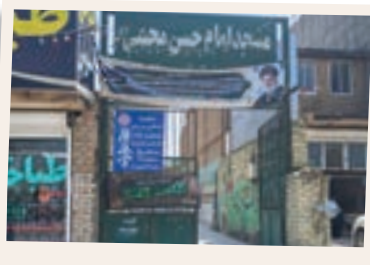
ایستگاه سوم

در سال‌های دور که بیشتر خانه‌های اکبرآباد گنبد خشتی یا چوب پوش بود. من اولین خانه با سازه آهنی اکبرآباد را ۵۵ سال پیش در شاهنامه ۱۱ ساختم. آهن‌هایش بلژیکی بود و به قیمت کیلویی دو تا تک تومانی خریدم! خانه‌ای بزرگ بود و با صفا و به همین دلیل تا چندین سال همه عروسی‌های محله را اینجا می‌گرفتند.



ایستگاه چهارم

مسجد امام حسن مجتبی (ع) در شاهنامه ۱۳، قدیمی‌ترین مسجد محدوده است. زمان ساخت آن در دهه ۶۰ من بولدوزر و کامیون داشتم. گود برداری و انتقال خاک‌های فضای مسجد را با بولدوزر انجام دادم و دستمزدی را که گرفتم، تمام و کمال برگرداندم برای ساخت مسجد.



ایستگاه پنجم

ایستگاه ششم

پنجاه سال پیش برق تا کاظم‌آباد و پاسگاه رسیده بود. ما هم پیگیر کشیده شدن برق به محله‌مان شدیم. مسئول برق منطقه گفت: اگر ترانس برق را خودتان بخرید، برق می‌آید، وگرنه معلوم نیست کی روشنایی به محله شما برسد. من و دو نفر دیگر از اهالی پول ترانس را دادیم و یک محله را روشن کردیم.



جوان ترکه بودم، اهل بئایی هم بودم. آن زمان به ما می‌گفتند «دای چین». دای یعنی همان دیوار. ساخت دیوارهای گلی آن زمان رادای چین انجام می‌داد. ماندگاری بیشتر دیوار هم نشان دهنده مهارت بئای آن بود. این دیوار باغ، نمونه کار من در حاشیه بولوار توس است که از چهل سال پیش در اکبرآباد مانده است.

